

دایرة المعارف بزرگ اسلامی (دبا)

گزیده‌ای از مدخل «اصفهان» (جلد ۹، صفحه ۳۶۱۶)

۱. اگرچه پیش از دوره صفوی نیز اصفهان شهری بزرگ و پرجمعیت به شمار می‌رفت، اما اوج شکوفایی این شهر به این دوره بازمی‌گردد (فیشر، ۱۰۵-۱۰۶). در سال ۱۰۰۶ق / ۱۵۹۷م، شاه عباس اول (سلطنت ۹۹۶-۱۰۳۸ق) پایتخت را از قزوین به اصفهان منتقل ساخت (اسکندریبگ، ۵۴۴). برخلاف قزوین که در طول دوره پایتختی خود از گسترش چندانی برخوردار نشد، اصفهان در دوره کوتاهی — به گفته شاردن — در شمار یکی از بزرگ‌ترین شهرهای جهان آن روزگار درآمد (۴۹/۷).

۲. گسترش شهر اصفهان طی این دوره با بنیاد نهادن محله‌های تازه همراه بود. شاه عباس اول در قسمت جنوبی شهر و در طول مسیر زاینده‌رود و نیز آن سوی زاینده‌رود، زمین‌های آزاد و وسیعی در اختیار داشت که امکان طرح گسترش شهری در سطحی وسیع را فراهم می‌ساخت (هیلنبراند، ۷۷۵). طی همین دوره، میدان شاه یا نقش جهان به عنوان مرکزی جدید مطابق با ضرورت‌های سیاسی-فرهنگی تازه ایجاد شد. این مرکز از طریق شبکه‌ای از حوزه‌های فعالیت شهری به مرکز قدیمی شهر — میدان کهنه — متصل شد و نهایتاً فعالیت‌های شهری را به سوی خود جلب نمود. این میدان در واقع به شکل همان میدان کهنه شهر و با حفظ همان عناصر اصلی برپا شد. این عناصر عبارت بودند از: بازارها، مسجد، مدرسه، دولتخانه و سرانجام یک فضای باز و وسیع مرکزی. این طرح تازه از سوی دیگر، به دور از مسائل و محدودیت‌های قسمت قدیمی شهر، در فضای باز و آزاد به اجرا درآمد (شیرازی، ۵۸۸).

۳. میدان نقش جهان به گفته شاردن یکی از زیباترین میدان‌های جهان است (۱۰۷/۷، ۱۱۲؛ نیز نک: دیولافوا، ۲۸۸-۲۸۹؛ فلاندن، ۱۵۷؛ جکسون، ۳۱۰-۳۱۱؛ کرزن) و کاری آن را باشکوه‌تر از میدان سن مارک ونیز دانسته است (ص ۷۷). از آنجا که این میدان در مجاورت باغ معروف نقش جهان واقع بود، به نام میدان نقش جهان خوانده شد (نورصادقی، همانجا؛ طهرانی، ۱۰۲). هنرفر عقیده دارد پیش از ایجاد این میدان، در محل آن میدانی به نام نقش جهان وجود داشته است (اصفهان، ۱۰۷). باغ نقش جهان ظاهراً باغ بزرگی بوده است که عمارات هشت بهشت و چهل ستون و میدان شاه و کمی از بازارهای بعدی را در بر می‌گرفته است. این باغ تا نزدیک دروازه حسن‌آباد امتداد داشته و ظاهراً دروازه کوشک (درب کوشک)، دروازه‌ای از این باغ بوده است (نورصادقی، ۸۱). اصفهانی بنای این باغ را به شاه اسماعیل نسبت داده و می‌گوید: از این باغ در دوره قاجار تنها نامی باقی مانده بود (ص ۳۳).

۴. با ایجاد میدان نقش جهان، گسترش اصفهان با طرح و برنامه ادامه یافت (هیلنبراند)، و به دنبال آن بناهای زیادی برپا شد که باعث رشد بیشتر این شهر گردید. از همین زمان بود که شهر اصفهان در خارج از حصارهای قدیمی خود گسترش یافت (کمپفر، ۱۸۵).

۵. شهر اصفهان در سده ۱۲ق / ۱۸م دارای ویژگی‌های منحصر به فردی بود که حتی در نظر اروپاییانی که بسیاری از شهرهای بزرگ دنیای آن زمان را به خوبی می‌شناختند، شهری بی‌همتا به شمار آمده است (هیلنبراند، ۷۷۷). شاردن اصفهان را همانند شهرهای بزرگ اروپا و از نظر شمار جمعیت، در ردیف شهر لندن که خود در آن دوره پرجمعیت‌ترین شهر اروپا بود، برمی‌شمارد (۵۱/۷). کمپفر آن را بزرگ‌ترین شهر آسیا در این سوی رود گنگ به حساب می‌آورد و پیرامون آن را با احتساب حومه، بالغ بر حدود ۳۶ کیلومتر ذکر می‌کند (همانجا).

۶. تکوین شهر اصفهان را در این دوره تا حد زیادی به سیاست شاه عباس اول نسبت داده‌اند (رومر، ۲۷۱). این سیاست نه تنها ترکیب سپاه را تغییر داد، بلکه باعث دگرگونی در ترکیب جمعیت در سطحی وسیع شد و مهارت‌های گوناگون افراد در زمینه‌های مختلف خود باعث گسترش بیشتر زندگی فرهنگی - اقتصادی شهر اصفهان گردید (همانجا). در این باره، می‌توان به گسترش تجارت توسط آرامنه جلفا، به ویژه تجارت با هندوستان اشاره کرد (ندیم الملک، ۱۶۰). در زمینه جابه‌جایی‌های جمعیتی، اقداماتی توسط شاه عباس صورت گرفت که در ترکیب جمعیت شهر تأثیر بسزایی داشت؛ از جمله این اقدامات، انتقال ۳ هزار خانوار ارمنی از آذربایجان (جلفا) به اصفهان بود که در کنار زاینده رود

اسکان داده شدند (اسکندریگ، ۶۶۸). سیوری عقیده دارد که شاه عباس این عده را به منظور بهره‌گیری از تجربه و توان تجاری - صنعتی آنان به این نقطه منتقل ساخت (ص ۱۷۴). سکنه این محله تازه که جلفا نام گرفت، در آغاز منحصر به آرامنه بود که شمار آنان به حدود ۳۰ هزار نفر می‌رسید (کمپفر، ۱۸۶). لاکهارت این عده را ۶ هزار خانوار نوشته است (ص ۵۳۹)؛ در مقابل، گرگوریان با تأکید بر منابع ارمنی، جمعیت اولیه جلفا را ۱۵ تا ۲۰ هزار نفر تخمین زده است که تا ۱۶۳۰م به حدود ۳۰ هزار نفر رسید (ص ۶۶۷). در این زمان حدود ۵۰ هزار ارمنی دیگر در ۲۴ روستای پیرامون شهر اصفهان اقامت داشتند (همانجا). به گفته تاورنیه، مسلمانان در این زمان به دستور شاه حق اقامت در جلفا را نداشتند (ص ۴۰۷)؛ در مقابل، دیولافوا نیز گزارش می‌دهد که آرامنه از گذشته از اقامت در شهر ممنوع شده بودند (ص ۲۱۴).

۷. جلفای اصفهان در این زمان دارای ۱۳ کلیسا و بیش از ۱۰۰ نفر روحانی (مسیحی) بود (کمپفر، همانجا). شاردن جلفا را شامل دو بخش معرفی می‌کند: جلفای کهنه، ساخته شده توسط شاه عباس اول، و جلفای نو، پرداخته شاه عباس دوم (۸۳/۸). وی دو بخش جلفا را متشکل از ۵ کوچه بزرگ و موازی شرقی-غربی که از رودخانه به سوی کوه کشیده شده، و دارای کوچه‌های بسیار با بازارها، میداين، گرمابه‌ها و دو کاروانسرای کوچک است، معرفی می‌کند (همانجا).

۸. گذشته از مسیحیان (ارمنی)، بسیاری از گرجی‌ها نیز که به عنوان اسیر جنگی به ایران آورده شده بودند، در شهر اصفهان اسکان داده شدند که عدد آنها در سده ۱۱ق / ۱۷م بالغ بر ۲۰ هزار نفر بود (کمپفر، ۱۹۷؛ رومر، ۲۷۲). در این زمان، در قسمت جنوبی جلفا، روستای زرتشتیان قرار داشت که حدود ۶۰۰ خانوار کشاورز را در خود جای می‌داد (کمپفر، ۱۸۷). جمعیت شهر اصفهان را در این دوره تا ۱،۱۰۰،۰۰۰ نفر نیز ذکر کرده‌اند (هالینگبری، ۵۹)، اما حداقل جمعیت این شهر در این زمان را ۶۰۰ هزار نفر نوشته‌اند (شاردن، ۵۰/۷).

۹. طی همین دوره، به واسطه ایجاد راه‌ها و کاروانسراهای متعدد و گسترش تجارت در کشور، شهر اصفهان به عنوان مرکز مهم تجارت داخلی ایران درآمد (فراگنر، ۵۲۷؛ اسپونر)، و تجار و شرکت‌های متعدد خارجی از سراسر جهان در آنجا به کار اشتغال داشتند (فلاندن، ۱۵۷) که از آن میان می‌توان از تجار انگلیسی، هندی، فرانسوی و پرتغالی نام برد (کمپفر، ۱۹۷). در همین دوره، مذاهب و فرق غربی نیز نمایندگانی در شهر داشتند، از جمله کاپوسن‌ها، کرملی‌ها، آگوستینی‌ها، یسوعی‌ها و دومینیکن‌ها (کمپفر، ۱۹۷-۱۹۸؛ سیوری، ۱۷۶).

۱۰. شهر اصفهان در دوره صفوی دارای کاخ‌های با شکوه، کاروانسراهای وسیع، بازارهای زیبا و خیابان‌های مستقیم و طویل و عریضی بود که با درخت‌کاری و جوی‌های آب روان به صورت دلپذیری درآمد بود (شاردن، ۵۶/۷). این خیابان‌ها، به ویژه در محله‌های نو بنیاد آن زمان، از جمله عباس‌آباد و جلفا، احداث شده بود (کمپفر، ۱۹۰). وجود درختان بسیار در شهر اصفهان، به گفته تاورنیه، این شهر را به صورت «جنگلی» درآورده بود (ص ۳۷۹؛ قس کارری، ۶۰). کوچه‌های شهر، برخلاف خیابان‌ها، پیچ در پیچ و اغلب مسقف بود و از هر یک، کوچه‌های فرعی زیادی منشعب می‌شد (کمپفر، تاورنیه، همانجاها). با گسترش شهر، شمار محله‌های آن به بیش از ۴۰ محله رسید؛ از جمله محله‌های نو بنیاد آن زمان، محله‌های عباس‌آباد، فرح‌آباد (تحویلدار، ۳۱) و جلفا (کمپفر، ۱۸۶) بود.

۱۱. در این زمان، پل‌هایی دو قسمت شهر در دو سوی رودخانه را به یکدیگر متصل می‌ساخت. این پل‌ها در اواخر دوره صفوی عبارت بودند از: ۴ پل بزرگ و ۲ پل کوچک که بجز یکی از پل‌های کوچک، بقیه آنها هنوز پا بر جا هستند (لاکهارت، ۵۴۱). جکسون شمار پل‌های زاینده رود را ۵ می‌داند (ص ۳۱۴). اولین این پل‌ها، پل مارنان است که محله عباس‌آباد را با قسمت غربی جلفا مرتبط می‌سازد (لاکهارت، همانجا). احداث این پل را به شاه طهماسب نسبت داده‌اند (کمپفر، ۱۸۸). دیگری پل الله وردی‌خان است که از آثار ارزشمند در معماری به شمار می‌آید (همو، ۱۸۹) و چون محله جلفا را به شهر متصل می‌کرده است، آن را پل جلفا نیز نامیده‌اند (همانجا؛ تاورنیه، ۳۹۶). طول این پل را ۹۶۸ پا و عرض آن را ۴۵ پا دانسته‌اند (لاکهارت، همانجا؛ قس: کمپفر، همانجا). دیواره‌های بلند این پل حافظ

کاروان‌ها در برابر باد بوده و اتاق‌ها و فضاهای تعبیه شده در آن، محل پناه و استراحت مسافران به شمار می‌رفته است) پوپ، ۱۲۳۵۱۱۱/ (این پل را سی و سه چشمه، چهار باغ (همو) و پل شاه عباسی (اصفهانی، ۱۰۸) نیز نامیده‌اند.

۱۲. بعد از پل الله وردی‌خان، پل جویی (همانجا) یا جویی (لاکهارت، همانجا) قرار دارد که بعضی به خطا آن را چوبی نوشته‌اند (نک: جواهر کلام، ۲۷) و چون بر روی این پل جویی سنگی به منظور انتقال آب از یک سوی رودخانه به طرف دیگر آن وجود داشته، به این نام خوانده شده است (طهرانی، ۹۳؛ قس: اصفهانی، ۱۰۸-۱۰۹). در پایین دست پل جویی، پل خواجو قرار دارد که شاه عباس دوم آن را در محل پلی که آن را اوزون حسن بنا نهاده بود، ساخت (لاکهارت، همانجا)؛ به همین دلیل و نیز به سبب مجاورت این پل‌ها با محله حسن‌آباد، آن را پل حسن‌خان ترکمان و پل حسن‌آباد (اصفهانی، ۱۰۹، ۱۱۱) هم خوانده‌اند. جبهه خارجی پل خواجو دارای کاشی‌کاری و گچ‌بری‌ها و تزئینات زیبایی است و ۲۴ چشمه دارد که در پشت آنها سدهایی چوبی به منظور مسدود ساختن آب تعبیه شده بود که باعث می‌شد دریاچه‌ای در پشت پل ایجاد شود. به این ترتیب، این پل در حکم بند نیز بوده است (کمپفر، ۱۹۰؛ لاکهارت، ۵۴۲). اصفهانی، نویسنده نصف جهان، شمار پل‌های اصفهان را ۱۲ پل می‌نویسد (ص ۱۰۶-۱۰۷).

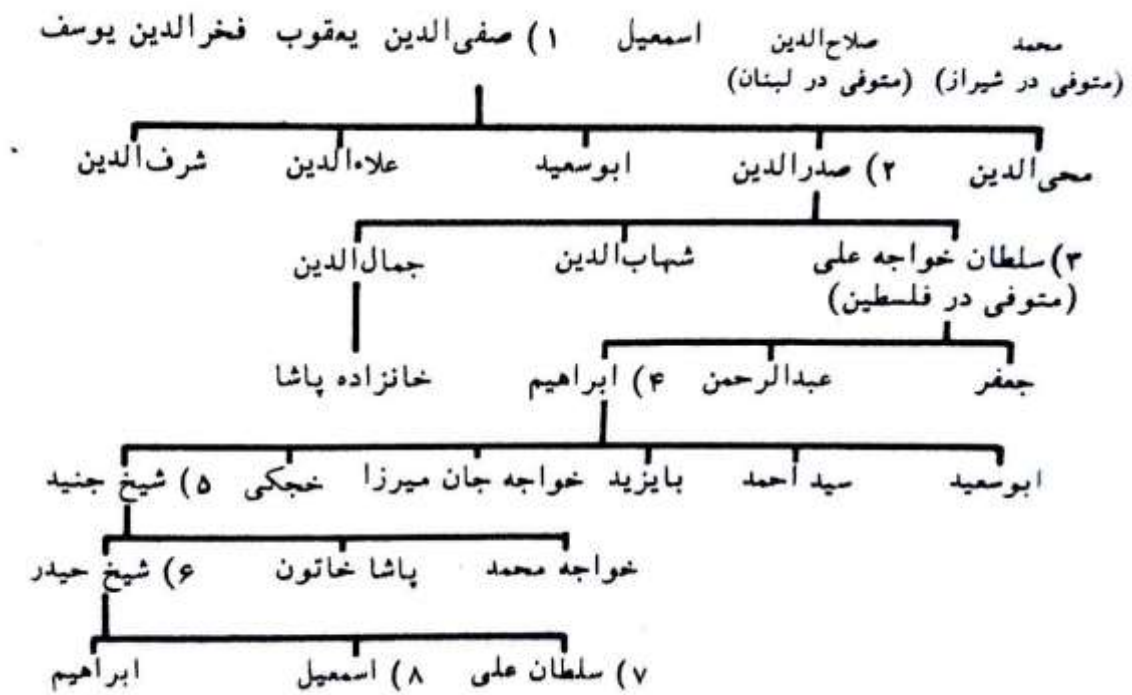
۱۳. شهر اصفهان در پایان دوره صفوی شکوه پیشین خود را از دست داد... به گفته اصفهانی، از زمان شاه سلیمان و شاه سلطان حسین امور مملکتی به دست «امرای متفرقه و خواجه سرایان» افتاد و «امر مملکت مختل و نظام امور گسیخته» شد (ص ۱۸۱، ۱۸۳).

۱۴. در سال ۱۱۳۴ق / ۱۷۲۲م، در فاصله سه فرسنگی شهر اصفهان - در گلان آباد - شاه سلطان حسین از افغانان شکست خورد و اصفهان به محاصره افغانان درآمد (همو، ۱۹۳-۱۹۶؛ رستم الحکما، ۱۳۳ به بعد) و پس از ۶ یا ۷ ماه تصرف شد (لاکهارت، ۲۸؛ El 2/IV/104). در روز ۱۱ محرم ۱۱۳۵، شاه سلطان حسین لباس سیاه پوشید و در روز ۱۳ محرم خود را تسلیم محمود افغان نمود و تاج شاهی را خود بر سر محمود نهاد (اصفهانی، ۲۰۵-۲۰۶). در طی این دوره صدمات فراوانی به شهر وارد آمد؛ به گفته‌ای حدود ۲۰ هزار نفر به دست افغانان کشته شدند و شمار بسیاری نیز بر اثر گرسنگی و قحطی جان باختند (قدوسی، ۱۰۲؛ El 2 همانجا).

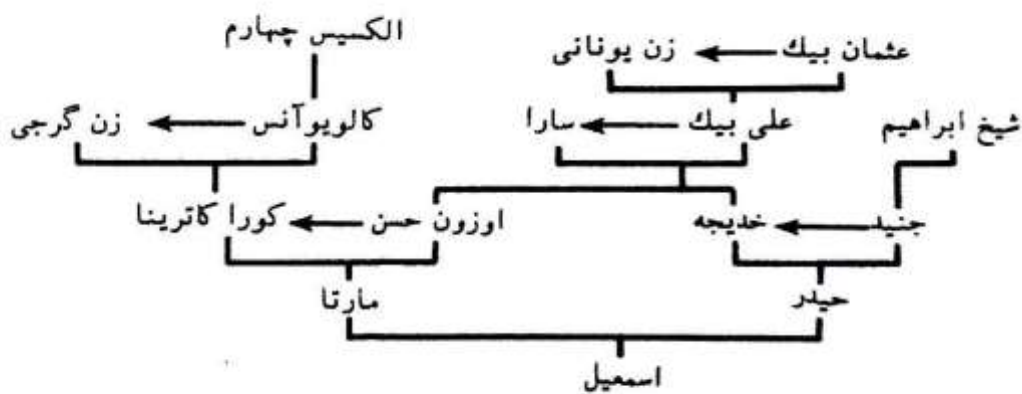
۱۵. در سال ۱۱۴۲ق، پس از قدرت‌یافتن نادر و شکست افغانان و پیشروی به سوی اصفهان، اشرف - جانشین محمود افغان - پس از آخرین شکست از نادر در مورچه خورت، به اصفهان پناه برد و از آنجا به شیراز گریخت. نادر در همان سال وارد اصفهان شد (استرابادی، ۱۰۲-۱۰۷؛ هنوی، ۴۰-۴۴). بدین‌سان اگرچه اصفهان از جور افغانان خلاص شد، لیکن به واسطه مالیات‌های متنوع و فراوانی که مأموران نادر می‌گرفتند، صدمات فراوانی دید (جناب، ۲۴۴؛ اصفهانی، ۲۵۷-۲۵۹).

۱۶. پس از مرگ نادر، اصفهان دستخوش ناآرامی‌ها و تاخت و تاز و غارت گروه‌های مختلف مدعی سلطنت بود (پری، ۹۳-۹۴، ۱۰۴). علی‌مردان‌خان بختیاری در سال ۱۱۶۳ق با کریم‌خان زند متحد شد و شهر اصفهان را از چنگ ابوالفتح‌خان بختیاری بیرون آورد. کریم‌خان در ۱۱۶۵ق علی‌مردان‌خان را عزل کرد و برادر خود صادق‌خان را به حکومت اصفهان گماشت (El 2، همانجا). در این زمان، شهر اصفهان به طور نسبی از خسارات در امان ماند و مردمی که شهر را ترک کرده بودند، بازگشتند و اصفهان یک بار دیگر رو به آبادانی نسبی نهاد؛ اما پس از مرگ کریم‌خان در ۱۱۹۳ق / ۱۷۷۹م یک بار دیگر هرج و مرج بر شهر اصفهان حاکم شد (اصفهانی، ۲۷۹-۲۸۰).

۱۷. در سال ۱۱۹۹ق، آقا محمدخان عازم اصفهان شد و آنجا را از دست جعفرخان زند بیرون آورد و باقرخان خراسانی را به جای او منصوب کرد. در ۱۲۰۱ق، جعفرخان دوباره بر اصفهان دست یافت، اما آقا محمدخان یک بار دیگر او را از شهر بیرون راند و برادر ناتنی خود، جعفرقلی‌خان را حاکم اصفهان ساخت (لمتون، ۳۱-۳۲). در این زمان، پایتخت به تهران منتقل شد و اصفهان موقعیت تجاری خود را به تدریج به تبریز واگذار کرد (El 2 همانجا؛ کرزن، ۱۱/41).



● شجره‌نامه صفویه | والتر هینتس، تشکیل دولت ملی در ایران، ص ۱۶۲



● نسب‌نامه شاه اسماعیل اول صفوی | والتر هینتس، تشکیل دولت ملی در ایران، ص ۸۹